

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم
اجمعين.

شنبه ۹۵/۶/۲۷ (جلسه ۱۱۶)

کلام در این بود که ماده امر معنایی لغوی و عرفیش چیست؟

مرحوم آخوند ره فرمود مشترک لفظی است بین دو معنا. یکی شیء و دیگری طلب.

ایراداتی که به مرحوم آخوند وارد شد از مرحوم ایروانی و مرحوم حاج شیخ اصفهانی. ایراداتی به
ذهن قاصر ما رسید که عرض کردیم.

آخرین ایراد و ایراد ثالث به فرمایش مرحوم آخوند این است که شما می فرمایید امر مساوق است با
طلب و شیء و حال آن که بین طلب و امر عام و خاص مطلق است. طلب، طلب از غیر را هم شامل
می شود و طلب از نفس را هم شامل می شود مثلا می گوید طلبت العلم، طلبت الضالة. ولی امر
طلب از غیر است. نمی توان گفت أمرت الضالة. بنابراین امر با طلب فرق دارد و طلب خاص امر
است.

هذا تمام الكلام در مطلب اول که ایرادات مرحوم آخوند و تبیین فرمایش ایشان بود.

مطلب دوم بیان اقوال است. اقوالی که در مقام ذکر شده یکی قول مرحوم ایروانی ره بود و یکی قول
حاج شیخ اصفهانی بود که قول این دو تقریبا یکی است که امر یک معنا دارد و آن هم شیء منتها
شیئی که به معنای اسم مفعول است نه جامد. به معنای مطلب. لذا آن امر به معنای طلب هم یک شق
از همین معنای شیء است و این طور نیست که امر مشترک لفظی باشد.

خوب در ضمن فرمایشات آخوند ایراد این قول گذشت که امر به معنای مأمور و امر به معنای طلب، جامع ندارند و چطور می شود یکی از شقوق دیگری باشد.

قول چهارم قول مرحوم آقای نائینی است: ایشان فرموده امر یک معنا بیشتر ندارد و آن هم به معنای حادثه و واقعه ذات اهمیت. درست است که جمع بین این واقعه مهم و آن معنای طلب صعب است اما بالوجدان انسان می یابد طلب هم خودش یک قسم از واقعه مهم است لذا امر یک معنا بیشتر ندارد و مشترک معنوی است.

به این فرمایش مرحوم آقای نائینی دو اشکال شده:

اشکال اول این است که طلب، معنای حدی است و واقعه ذات اهمیت معنای جامد است و چطور می شود جامع ذاتی درست کنیم بین طلب و واقعه ی مهمه. جامع ذاتی بین این دو محال است. جامع انتزاعی بله ولی جامع انتزاعی بین همه چیز ممکن است. انسان می شود از صوت و لون و جوهر یک جامع انتزاعی تحت السقف انتزاع کند اما معنای امر، جامع انتزاعی نیست بلکه معنایش یک معنای مقولی است.

اشکال دوم این است که شما می گوید امر به معنای واقعه مهمه. اما این حرف اشتباه است. مثلا کسی می گوید قضیه ی دعوی فلانی با فلانی چیست؟ دوستش می گوید ولش کن. دعوی فلانی با فلانی لیس بمهم یا امر غیر مهم. توصیف می کند به امری که اهمیت ندارد. اگر معنای امر واقعه ذات اهمیت باشد و در عین حال توصیف شود به غیر مهم، اجتماع تقیضین می شود یعنی واقعه ای که مهم است و مهم نیست و این عقلا محال است.

هذا تمام الکلام در بیان اقوال و مطلب ثانی.

مطلب ثالث که قول مختار است: عرض ما این است که امر دو معنا دارد. در واقع همه این بزرگان چیزی در ارتکازشان بوده اما در هنگام تبیین به زعم قاصر ما اگر جسارت نباشد، آن مرتکز را خوب نفرمودند. امر یک معنایش طلب خاص است که طلب از غیر است و یک معنایش شیء است اما نه شیء جامد یا غیر جامد، شیئی که در آن یک معنای فعلی اشراب شده. اگر این معنای فعلی را در شیء بگذاریم بر جوامد هم منطبق است بر افعال هم منطبق است. بر معاریف و اعلام هم منطبق است. بر جواهر هم منطبق است. لذا این فرمایش مرحوم آخوند که معنایش شیء است، قطعاً معنای امر شیء خالی نیست. شیء به معنای جامد.

این فرمایش آقای خوئی هم که بر جوامد صدق نمی کند ظاهراً ناتمام باشد. این کلام آقای صدر که بر جوامد صدق می کند اما بر اعلام و معرفه ها صدق نمی کند هم ناتمام است.

آنی که در معنای امر هست شیئی که يتعلق به یا اراده یا نظر، یک فعلی باید همراه این شیء باشد. شیء خالی نیست. اگر مثلاً می گوئید شریک الباری امر محال، اگر بگوئید شریک الباری امر، غلط است. اگر بگوئید اجتماع نقیضین امر، غلط است. ولی بگوئید اجتماع نقیضین امر محال درست است چون در این شریک الباری و اجتماع نقیضین یک معنای فعلی اشراب شده یعنی اراده به ایجاد شریک الباری محال^۱، یا اراده به ایجاد اجتماع نقیضین محال، یا وجود اجتماع نقیضین محال. اگر بگوئید الانسان امر^۲، غلط است اما الانسان امر ضروری، درست است چون ضروری، معنای فعلی ای را به انسان اشراب می کند یعنی ایجاد، وجود، تکون این انسان در خارج، کونیت این انسان در خارج. این معنا، آقای صدر! در علم هم درست است. بله بگوئید زید امر، معلوم است غلط است. وجود زید امر^۳ معلوم است که غلط است. اما وجود زید امر ضروری درست است. یعنی در واقع ضرورت یک معنای فعلی اشراب می کند.

آنی که حاج شیخ اصفهانی نقض کرد به آخوند که می توانیم بگوییم امر فلان مستقیم ولی نمی توانیم بگوییم شیء فلان، آقای حاج شیخ شما اشتباه تطبیق می کنید. به این معنایی که عرض کردیم، شیء می توانیم به کار ببریم. شیئی که نظر فلانی است. چیزی که نظر فلانی است یعنی باید یک معنای فعلی اشراب شود. مرحوم حاج شیخ فهمیده یعنی در این افراد کسی که اقرب به واقع صحبت کرده حاج شیخ و آقای ایروانی هستند. اما این نکته را نتوانستند هضم کنند که این ربطی به جوامد و غیر جوامد ندارد. این مطلبی است که تمام است و شبهه ای ندارد و خیلی هم بیشتر احتیاج نیست که بحث کنیم.

مطلب رابع: مرحوم آقای خوئی یک اشکالی کرده به این معنای طلب، فرموده این که می گویند معنای امر طلب است غلط است چون این که شما می گوید امرت، یعنی ایجاد طلب می کند، این ایجاد، ایجاد تکوینی است یا اعتباری؟ اگر بگویید ایجاد تکوینی است اشکال می شود که اگر سی بار بگویید امرتک بالصلوة، بعث تکوینی نیست و بعث تکوینی علل خودش را می خواهد. اگر بگویید اعتباری است، اعتبار هم به مجرد این که انسان در ذهن، اعتبار کند طلب را، امر اعتباری به مجرد اعتبار در ذهن موجود می شود و دیگر احتیاج به ابراز نیست. شامی گوید ایجاد معنای طلب باللفظ. لفظ می خواهد چه کار؟

اما جناب آقای خوئی! پس معنایش چیست؟ فرموده حقیقت این طلب یا وجوب که معنای امر است، اعتبار فعل بر ذمه ی عبد و این را ابراز می کند. وقتی می گوید امرتک بالصلوة، یعنی اعتبار می کند این فعل صلوة را بر ذمه عبد و ابراز می کند. اعتبار تنها معنای امر نیست. ابراز تنها، معنای امر نیست. طلب هم معنای امر نیست. امر یعنی اعتبار این و ابرازش.

به این فرمایش ایشان اشکالاتی کرده اند.

مثلا مرحوم شیخنا الاستاذ به ایشان اشکال می کرد اگر معنای وجوب و امر این باشد، به میت هم می شود امر کرد چون اعتبار می کند فعل را بر ذمه میت و ابراز می کند. اعتبار فعل بر ذمه میت، یک امر وضعی است و امر وضعی بر میت هم ممکن است مثلا کسی که مرده، می گویند صد ملیون بدهکار است، بله وجوب اداء ندارد ولی آن بدهکاری به ذمه اش است. و اشکالاتی دیگر که کرده اند.

ما در این فرمایش ایشان سه عرض داریم:

عرض اول این است که جناب آقای خوئی آن اشکالی که به مشهور کردید و به خاطر فرار از آن اشکال به این قول، قائل شدید، آن اشکال بر شما هم هست چون اگر کسی فعلی را بر ذمه ی عبد اعتبار کرد و ابراز هم کرد منتها به او می گوییم چرا گفتی امرتک، می گوید چون این دندانهایم را درست کرده ام و من هم می خواهم کاندید ریاست جمهوری بشوم به همین جهت از الآن می گویم امرتکم، امرتکم. خوب آقای خوئی! این وجوب است؟ نه. چرا؟ چون می فرمایید باید آن ابراز را به قصد ایجاد بعث بگویند. خوب می گوییم به قصد ایجاد بعث یعنی چه؟ ایجاد تکوینی؟ یا ایجاد اعتباری؟ ایجاد تکوینی اسباب خودش را می خواهد و ایجاد اعتباری، به اعتبار محقق می شود. پس قصد ایجاد یعنی چه؟ در منهاج الصالحین در جلد دوم معاملات همه اش فرموده و لا يتحقق بمجرد النية. به بیع که می رسد و لا يتحقق بمجرد النية. به اجارة که می رسد و لا يتحقق بمجرد النية و خوب چیست که لا يتحقق بمجرد النية؟ بل يحتاج الى ابراز من فعل او لفظ او غيره. خوب چیست که لا يتحقق؟ اشکالی که به مشهور کردید گریبان گیر خودتان است. و الا اگر اینطور باشد یک کسی در خانه ی دربسته در مغزش خطور داد و یک عبدی داشت که عالم به غیب بود، گفت الآن مولی به ذهنش خطور دارد و آب آوردن را به ذمه ی من گذاشت. اگر بگویند چرا امر مرا مخالفت کردی؟ عبد می گوید کدام امر؟ چیزی نگفتید. این ابراز را که آوردید به خاطر همین است که محقق امر است و الا

این ابراز چه کاره است؟ یعنی بدون این ابراز، امر صدق می کند؟ شما فرمودید امر دو جزء دارد. بیع دو جزء دارد. لذا به عقل قاصر ما در واقع اشکال به مشهور به خودشان هم وارد است.

اشکال دوم: اگر کسی بگوید من امر می کنم شما را که فردا بروید مشهد به زیارت. به او می گوئیم امر می کنی، یعنی چه؟ جواب می دهد یعنی می خواهم از شما. این می خواهم غیر از طلب است؟ به فارسی می گویند می خواهم. دستور بهت می دهم.

عرض سوم ما این است که اصلا این معنایی که شما فرمودید به ذهن نود و هشت در صدر از مجتهدین نمی رسد چه برسد به عوام الناس. شما در عوام بگوئید وقتی به بچه می گوئید برو نان بخر، یعنی نان خریدن را در ذمه ی او اعتبار می کنید و ابراز می کنید. می گوید یعنی چه که بر ذمه اش اعتبار می کنم؟ معنایش این است که می خواهم نان بگیرد. همانطور که در مباحث سال قبل به کرات و مرات مرحوم آقای خوئی به دیگران اشکال می کرد که معانی اسماء نباید یک معانی دقیقی باشد که ذهن عقول راقیه به آن می رسد بلکه باید عوام هم بفهمند. مثلا در باب نکاح به مرحوم شیخنا الاستاذ عرض می کردم که نکاح همه مردم باطل است چون اینهایی که صیغه نکاح را می خوانند، می گوید اعتبار می کنم زوجیت هند را برای زید و این ابراز می کنم؟! می فرمود در ارتکازشان این هست. می گفتیم معنای ارتکاز این است که وقتی متوجهش کنید حالیش بشود. فرق بین علم ارتکازی و علم فعلی همین است. اما اگر هر چه توضیح دهیم حالیش نمی شود ارتکازی نیست. لذا معنای امر همان طلب خاص است و طلب از غیر است و همان که مشهور فرمودند اشکال ندارد.

سوال: در هر حال اشکال مرحوم آقای خوئی جواب نداده شد.

جواب: سال قبل مفصل جواب دادیم ولی به آن اشاره می کنیم: درست است. هر امر اعتباری به مجرد اعتبار محقق می شود. ولی ممکن است یک معتبری یک قیودی قرار دهد. مثلا می گوید عبا را من

وضع کردم برای این لباس به شرط این که روز بگویند. می گویند مگر وضع غیر از اعتبار است؟ جواب می دهد نه. می گویند پس به اعتبار است و روز و شب ندارد. جواب می دهد معتبر می تواند هر قیدی را در موضوع اعتبارش بیاورد. اگر بنده اعتبار می کنم طلب را و ابراز نمی کنم، در اعتبار من درست است که طلب محقق شده ولی عرفا طلب به این نمی گویند چون عقلا می گویند ما طلب را اعتبار کردیم برای آن اعتباری که ابراز شود. ما میگوییم لا یتحقق، یعنی لا یتحقق البیع عرفا، لا یتحقق الامر عرفا.

مطلب خامس: مرحوم آخوند بعد از آن که این معنای لغوی و عرفی امر را بیان فرموده، وارد در معنای اصطلاحی می شود. می فرماید نقل الاتفاق علی ان الامر بمعناه الاصطلاحی هو القول المخصوص. خوب فرمایش آخوند ره در اینجا مشتمل بر نکاتی است. یکی این که از قول صاحب فصول نقل می کند که معنای اصطلاحی هو القول المخصوص. بعد اشکال می کند و می فرماید قول مخصوص، جامد است و معنای حدی ندارد. چیزی که معنای حدی ندارد قابل اشتقاق نیست. و حال آن که معنای به اصطلاحی اشتقاق دارد. آمر است، مأمور است، مأمور به است. قول جامد است. بعد این اشکالی را که می کند می خواهد جواب دهد و یک طوری کلام مشهور را توجیه کند. می فرماید مقصود اینها، طلب بالقول است نه نفس قول. امر بمعناه الاصطلاحی هو الطلب بالقول. طلب بالقول قابل اشتقاق است چون معنای حدی دارد. طالب است، مطلوب است، مطلوب به است. منتها هر طلبی نیست بلکه طلب به قول است.

خوب آقای آخوند! آنها گفته اند هو القول المخصوص. شما می فرمایید و یمکن ان یکون مرادهم هو الطلب بالقول. به چه جهت؟

می فرماید تعبیر عنه بما دل علیه یعنی از باب تسمیه ی مدلول به اسم دال. چون آن قول مخصوص که اضراب است، معنایش طلب است لذا تعبیر که کرده اند، درش تسامح است.

خوب این فرمایشات مرحوم آخوند ره را جناب آقای ایروانی ره اشکال کرده است.

یکی این که شما فرمودید مراد اینها طلب به قول است نه نفس القول چون این قول دال بر این طلب است، از مدلول تعبیر کرده اند به دال، نعم این صیغه و این قول، مصداق امر اصطلاحی است نه معنای امر. می فرماید جناب آخوند! اضراب آیا دلالت بر طلب می کند یا طلب بالقول؟ اضراب معنایش طلب است. کسی تابحال نگفته معنای اضراب، طلب به گفتن است. مدلول اضراب ذات طلب است نه طلب به قید قول.

از این اشکال معلوم شد که از باب تسمیه المدلول باسم الدال غلط است چون اگر اضراب، معنایش طلب به قول بود، می گفتیم این صیغه ی مخصوص دال است. ولی وقتی معنای اضراب ذات طلب است نه طلب بالقول از باب تسمیه المدلول باسم الدال نیست.

اما ای کاش آخوند این طور تقریب می کرد که این قول حاکی است نه دال است. لذا از باب حکایت. اشکال بعدی به آخوند: اگر معنای امر صیغه مخصوص نیست، چطور می توانید بگویید اضراب مصداق امر است؟ وقتی اضراب مصداق امر می شود که مثل مشهور معنا کنیم که امر به معنای اصطلاحی، هو القول المخصوص. شما این را اشکال کردید و وقتی اشکال کردید چطور می فرمایید اضراب، مصداق معنای اصطلاحی است؟!

ایراد بعدی به آخوند: از کجا می فرمایید که اشتقاق از امر به معنای اصطلاحی است؟ شاید امر به معنای لغوی مشتق داشته باشد. معنای لغوی طلب است و معنای حدیثی است و اشتقاق هم دارد.

یک اشکال دیگر هم آقای ایروانی کرده: اصلا همین قول مخصوص اشتقاق دارد. یک تقریبی از مرحوم حاج شیخ است و یک بیان هم مرحوم آقای ایروانی.

حاج شیخ اینطور به آخوند اشکال کرده که قول مخصوص، لفظ مخصوص، لفظ دو حیثیت دارد. یکی حیثیت اسنادش به لفظ و یکی حیثیت فی حد نفسه یعنی می شود گفت یک معنای مصدری و یک معنای اسم مصدری. این قول مخصوص که اشتقاق دارد به لحاظ آن معنای مصدری است. حیث مصدری و اسنادش به لفظ است. وقتی این حیث شد قابل اشتقاق است یعنی قال، تلفظ، تلفظا... بله شما نگاه کرده اید به اسم مصدری.

مرحوم آقای خوئی به این تقریب حاج شیخ اشکال کرده آنهاست که گفته اند معنای اصطلاحی امر، هو القول المخصوص، آیا جنبه ی مصدری را گفته اند یا جنبه اسم مصدری را؟ یعنی گفته تلفظ به اسم مخصوص یا نفس قول مخصوص. آنها گفته اند نفس قول مخصوص. معنای امر اصطلاحی ضرب است صیغه امر است نه گفتن صیغه امر. اگر کسی بگوید امر، معنای اصطلاحی چیست؟ میگویند صیغه افعال. و حال آن که شما امر را اصطلاحا گفتن صیغه ی افعال معنا کردید. گفتن صیغه افعال که امر نیست. مصداق امر، لفظ ضرب است نه تلفظ به ضرب. بنابراین شما معنای اصطلاحی را تغییر داده اید چون آنها می گویند معنای اصطلاحی، هو القول المخصوص، تلفظ به قول المخصوص.